

رویکرد دادگاه‌های ایران و انگلیس به تأثیر رفتار عمدی مقتول در قطع رابطه علیت

شهرام محمدزاده * محمدعلی مهدوی ثابت ** هوشنگ شامیاتی ***

(تاریخ دریافت: ۹۷/۲/۳۱ تاریخ پذیرش: ۹۷/۶/۶)

چکیده

در بحث رابطه علیت ممکن است عواملی بعد از ارتکاب رفتار متهم و پیش از تحقق نتیجه مجرمانه در ایجاد آن دخالت کنند، به نحوی که انتساب حقیقی واقعه را به متهم با دشواری روبرو سازند. یکی از این عوامل رفتار بزه‌دیده است. گاه رفتار بزه‌دیده (فعل یا ترک فعل) در حدوث نتیجه مجرمانه، تسریع یا تشدید آن تأثیر علی دارد. در این مقاله تلاش شده است با بررسی نمونه‌هایی از آراء صادره از دادگاه‌های ایران و انگلیس، که از دو نظام حقوقی مختلف پیروی می‌کنند، رویکرد قضات دادگاه‌ها به سهم علی رفتار عمدی بزه‌دیده در نتیجه نهایی رفتار متهم و اهمیت آن در رفع یا تخفیف مسئولیت او ارزیابی شود. تحلیل این آراء گویای آن است که قضاوت‌های علی رایج در حقوق کیفری نسبی هستند و نه تنها از یک نظام قضایی به نظام قضایی دیگر متفاوت‌اند، بلکه از یک مرجع قضایی به مرجع قضایی دیگر در یک نظام کیفری و حتی در مراحل مختلف رسیدگی و دادرسی در یک پرونده فرق می‌کنند.

واژگان کلیدی: رفتار بزه‌دیده، رابطه علیت، نتیجه مجرمانه.

* دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

** استادیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران (نویسنده مسئول):

ali@mahdavi.fr

*** استادیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

مقدمه

اگرچه موضوع بزه‌دیده^۱ و اهمیت آن در جرم‌شناسی موجب شده است که مثلث بزه،^۲ بزه‌کار^۳ و کیفر،^۴ که سال‌ها یگانه شکل هندسی علوم جنایی بودند، به مربع بزه، بزه‌کار، بزه‌دیده و کیفر تغییر شکل دهد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۰: ۴۷)، در حقوق کیفری دیر زمانی است که دولت‌ها به نمایندگی از جامعه نقش اصلی را در حوزه مسائل کیفری ایفاء می‌کنند و نقش بزه‌دیدگان محدود به دریافت خسارت و ضرر و زیان ناشی از جرم شده است. با توجه به این نقش فرعی که حقوق کیفری برای بزه‌دیده قائل است، تقصیر و رفتار او به عنوان یک عامل مهم و درجه اول محسوب نمی‌شود و صرفاً در موضوعات فرعی و ثانوی مانند میزان مجازات می‌تواند مؤثر باشد و در مسائل بنیادین مانند عوامل تعیین‌کننده مسئولیت کیفری، اصل بر عدم تأثیرگذاری رفتار بزه‌دیده در تحقق نتیجه نهایی حاصل از رفتار متهم است. ولی باید توجه داشت که هر گاه رفتار بزه‌دیده به اندازه‌ای مؤثر باشد که بر اساس معیارها و قضاوت‌های عرفی، رابطه علیت^۵ بین رفتار متهم و نتیجه آن را قطع کند، آیا باز هم می‌توان نقش بزه‌دیده را در گفتمان حقوق کیفری بی‌اهمیت یا ثانوی تلقی کرد؟ به بیان دیگر، اگر بزه‌دیده پس از ارتکاب رفتار مجرمانه متهم و پیش از پیامد آن یعنی مرگ، خود رفتاری را (فعل یا ترک فعل) انجام دهد که به مرگش منتهی شود، آیا تأثیر این عامل به اندازه‌ای است که به عنوان سبب حایل^۶ زنجیره علیت میان نتیجه زیان‌بار و رفتار متهم را قطع کند و علت تحقق واقعه مجرمانه قلمداد شود؟ آنچه مسلم است اینکه

1. Victim.
2. Crime.
3. Criminal.
4. Punishment.
5. Cause Link.

۶. به این اعتبار که آیا رفتار شخص به طور مستقیم موجب وقوع نتیجه می‌شود یا عوامل دیگری در کنار آن در وقوع نتیجه مؤثر بوده‌اند، سبب به سبب یگانه و سبب جانشین یا حائل (Supersending or Barrier Cause) تقسیم می‌شود. گاه پس از ارتکاب رفتار متهم و قبل از وقوع نتیجه، بزه‌دیده رفتاری را که در حدوث زیان، تشدید و یا تسریع آن تأثیر علی دارد انجام می‌دهد. این نوع مداخله موجب تردید در رابطه علیت می‌شود.

رفتار بزه‌دیده تحت شرایطی توان گسستن رابطه علیت بین نتیجه مجرمانه و رفتار متهم را دارد. در این خصوص، هر گاه رفتار بزه‌دیده عمدی و توأم با آگاهی باشد، به عنوان سبب حایل می‌تواند زنجیره علیت را میان نتیجه زیان‌بار و رفتار متهم قطع کند و چنانچه رفتار بزه‌دیده ناشی از شرایط و تبعات رفتار متهم باشد و یا باعث بروز یک حالت روانی کنترل‌ناشدنی در او شود، قاطع رابطه علیت نیست.

در این مقاله هدف آن است که با بررسی نمونه‌هایی از آراء صادره از دادگاه‌های ایران و انگلیس، رویکرد قضات دادگاه‌ها به سهم علی رفتار عمدی بزه‌دیده در نتیجه نهایی رفتار متهم و اهمیت آن در رفع یا تخفیف مسئولیت او ارزیابی شوند و با تحلیل این آراء و قواعدی که قضات در پرونده‌ها و حسب موضوعات مطروحه برای تعیین نقش سهم علی رفتار عمدی بزه‌دیده به کار می‌برند، به درک روشنی از قضاوت‌های علی در این دو نظام قضایی دست پیدا کنیم.

۱. فعل بزه‌دیده

گاه ممکن است پس از ارتکاب رفتار عمدی یا ناشی از تقصیر جزایی متهم و قبل از تحقق صدمه نهایی، بزه‌دیده از خود رفتاری را در قالب فعل که در وقوع صدمه، تسریع تحقق و یا تشدید دامنه آن مؤثر باشد بروز دهد و به اصطلاح نقشی علی داشته باشد. در فقه اسلامی تحت لوای قاعده «اقدام» هر گاه شخصی به زیان خویش اقدامی را انجام دهد، حق ندارد برای جبران خسارتی که متحمل شده است به دیگری رجوع کند. این قاعده با وجود آنکه بیشتر در مسائل مالی و مدنی اعمال می‌شود، در مواردی که شخصی به ضرر جان و اعضاء و جوارح خود، با وجود هشدار و تحذیر و رسیدن هشدار به وی و امکان فرار اقدام کند نیز اعمال می‌شود (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷: ۱۱۱ تا ۱۱۹). در این صورت مسئولیت و ضمان متوجه خود شخص زیان‌دیده خواهد بود. قاعده اقدام به مواردی که زیان‌دیده با علم و قصد در جهت ضرر خود رفتاری را مرتکب می‌شود منحصر نمی‌شود، بلکه شامل تقصیر وی نیز خواهد شد. از این رو، تمامی رفتارهای

زیان آور بزه دیده به ضرر خویش اعم از عمدی و غیر عمدی در قالب این قاعده بحث کردنی هستند.

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نمونه‌هایی از این نقش پر رنگ بزه دیده ملاحظه می‌شود. برای مثال، در ماده ۵۳۷ این قانون در مقام بیان یک حکم کلی چنین آمده است: «در کلیه موارد مذکور در این فصل هر گاه جنایت منحصرأ مستند به عمد و یا تقصیر مجنی علیه باشد ضمان ثابت نیست (...).»؛ یا ماده ۵۰۷ همان قانون چنین مقرر می‌کند: «هر گاه شخصی در معابر و اماکن عمومی یا ملک دیگری بدون اذن مالک گودالی حفر کند یا چیز لغزنده‌ای در آن قرار دهد و یا هر عملی انجام دهد که سبب آسیب دیگری گردد ضامن دیه است مگر اینکه فرد آسیب دیده با علم به آن و امکان اجتناب عمداً با آن برخورد نماید». در همین راستا و در زمان اعتبار مواد ۳۳۹ و ۳۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ که ماده ۵۰۷ جایگزین آنها شده است، اداره کل حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۷/۵۰۱۶ مورخ ۱۳۸۴/۷/۱۶ می‌گوید: «در صورتی که مالکی برای حفاظت اموال و ملک خود از سرقت، سیم خاردار روی دیوار ملک خود به نحوی قرار داده باشد که رهگذران به طور عادی با آن برخورد پیدا نمی‌کنند، هر گاه فردی با رفتن بالای دیوار (به قصد سرقت) با آن برخورد نموده و دچار برق گرفتگی شود و فوت نماید، توجهاً به قسمت آخر ماده ۳۳۹ قانون مجازات اسلامی، مسئولیتی متوجه صاحب ملک نیست» (مجموعه قوانین و مقررات، ۱۳۹۲: ۳۴۴). برای آشنایی با موضع نظام قضایی ایران در خصوص تأثیر فعل بزه دیده و نقش علی آن، پرونده‌ای را که در شعبه ۱۴۵ دادگاه کیفری تهران رسیدگی شده است بررسی می‌کنیم. ماجرا از این قرار بود که متهم موتورگازی‌اش را پس از سوخت گیری روشن کرد و بر اثر ریختن بنزین روی سیلندر آن، موتور آتش گرفت. متوفی که کارگر پمپ بنزین بود برای خاموش کردن آتش با کپسول آتش نشانی اقدام کرده بود و در همین حین ناگهان از داخل باک موتور، بنزین فوران کرد و کارگر آتش گرفت و سوخت و بر اثر آن جان سپرد.

دادگاه نخستین صاحب موتورگازی را به قتل غیرعمدی محکوم کرد، ولی دیوان عالی کشور با این استدلال که مقتول به اختیار خود و حتی بدون درخواست متهم اقدام به خاموش کردن حریق کرده بود و سببیتی که موجب ضمان شود از ناحیه متهم درباره او متصور نیست، محکومیت او به پرداخت دیه را موجه ندانست (بازگیر، ۱۳۸۲: ۱۱۲).

همچنین، هیئت عمومی دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه شماره ۱۳-۱۳۶۲/۷/۶ در خصوص نقش بزه‌دیده در وقوع حادثه و حصول نتیجه نهایی یعنی مرگ بزه‌دیده می‌گوید: «چنانچه قتل خطئی باشد و کسی که ارتکاب آن به او نسبت داده شده هیچ گونه خلافی مرتکب نشده باشد و وقوع قتل هم صرفاً به لحاظ تخلف مقتول باشد، راننده مسئول نبوده و (...).»^۱ (بازگیر، ۱۳۸۲: ۱۸۷).

در نظام کیفری انگلیس، در دعوی «دولت علیه کاربو»^۲ در اثر غفلت متهم ساختمانی دچار آتش‌سوزی شد، به نحوی که هر لحظه احتمال وقوع انفجاری در آن می‌رفت. به بزه‌دیده که یک آتش‌نشان بود هشدار داده شده بود که وارد ساختمان نشود، ولی او با بی‌توجهی وارد شد و بر اثر شعله‌های آتش سوخت. حکم دادگاه چنین بود که رفتار ارادی آتش‌نشان در ورود به ساختمان مصداق علت مداخله‌گر مستقل است و رابطه علیت بین غفلت متهم و مرگ آتش‌نشان قطع می‌شود (Halt and Honore, 2002: 327).

در پرونده «آر علیه کندی»^۳ بزه‌دیده از متهم خواسته بود چیزی به وی دهد تا بخوابد. متهم سرنگ‌هایی پر از هروئین را تهیه کرد و در اختیار بزه‌دیده قرار داد و او یک ساعت پس از تزریق

۱. ماده ۵۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌کند: «هر گاه راننده‌ای که با داشتن مهارت و سرعت مجاز و مطمئن و رعایت سایر مقررات در حال حرکت است در حالی که قادر به کنترل وسیله نقلیه نباشد و به کسی که حضورش در آن محل مجاز نیست، بدون تقصیر برخورد نماید، ضمان منتفی و در غیر این صورت راننده ضامن است. تبصره یک- در موارد فوق هر گاه عدم رعایت برخی از مقررات رانندگی تأثیری در حادثه نداشته باشد به گونه‌ای که تقصیر مرتکب علت جنایت حاصله نباشد، راننده ضامن نیست. تبصره دو- حکم مندرج در این ماده در مورد وسایل و ابزارآلات دیگر نیز جاری است.»

2. State v. Carbo.

3. R v. Kennedy, 1999.

مواد جان سپرد؛ متهم به قتل غیر عمدی محکوم شد. او در مرحله تجدیدنظر خواهی استدلال کرد که مرتکب رفتار غیرقانونی‌ای که سبب مرگ بزه‌دیده بوده باشد نشده است. دادگاه تجدیدنظر درخواست وی را رد کرد و مقرر داشت چون متهم سرنگ‌ها را آماده کرده بوده و در اختیار بزه‌دیده قرار داده و او فوراً آنها را استفاده کرده بود، مرتکب رفتار غیرقانونی مساعدت یا تشویق متوفی به تزریق به خود شده است. به عبارت دیگر، چنین تلقی شد که تزریق به خود به وسیله متوفی غیرقانونی بوده است و متهم در ارتکاب این جرم دارای مسئولیت است. این رأی یک مشکل اساسی داشت، زیرا هنگام تزریق مواد حقیقتاً هیچ جرمی ارتکاب نیافته بود (Elliott and Quinn, 2000: 77-79).

لازم به ذکر است که در سال ۲۰۰۱ از حکم بالا در پرونده «آر علیه دیاس»^۱ عدول شد. در این پرونده آقای «دیاس» مقداری هروئین به دیگری داده بوده است و بزه‌دیده آن را تزریق کرده بود و سپس جان سپرده بود. در مرحله بدوی دادگاه «دیاس» را به قتل غیر عمدی محکوم کرد. در تجدیدنظر خواهی متهم اظهار داشت که رفتار بزه‌دیده در تزریق هروئین به خود مصداق یک عمل مداخله‌آمیز جدید بوده است که رابطه علیت را میان رفتار او در تهیه و عرضه هروئین و مرگ بزه‌دیده قطع کرده است. «لرد کین»^۲ قاضی صادرکننده رأی اصلی چنین اظهار داشت: «در حقوق انگلیس عمل تزریق هروئین به خود جرم نیست، البته نگهداری چنین ماده‌ای جرم است. از طرفی نمی‌توان عمل تزریق هروئین به خود را به لحاظ جرم بودن صرف نگهداری آن جرم دانست. نکته مهم آن است که نه در قانون سوءاستفاده از داروها مصوب ۱۹۷۱، نه در سایر قوانین و نه در حقوق کامن‌لا تزریق یک داروی ممنوعه به خود جرم نیست. از لحاظ علیتی، رفتاری که موجب مرگ بزه‌دیده (اسکات) شده عبارت است از فعل تزریق هروئین به خود و نه صرف نگهداری آن. از سوی دیگر متوفی هم قبل و هم بعد از تزریق به خود، هروئین را در تصرف داشته است. یکی از اشکالات اساسی‌ای که بر حکم محکومیت «دیاس» وارد است این است که

1. R v. Dias, 2001.

2. Lord Keen.

از نظر این دادگاه زنجیره علیت به وسیله عمل خود بزه‌دیده قطع شده است، چون رفتار او در تزریق مواد به خود عمل ارادی شخصی بالغ بوده است که آگاهانه اقدام کرده است (...). بنابراین، محکومیت تأییدشدنی نیست و با تجدیدنظر موافقت می‌شود» (طاهری نسب، ۱۳۸۸: ۶۳۳-۶۳۲). این رأی با نظام حقوقی ایران همخوانی دارد، چنانکه بزه‌دیده به عنوان یک علت مداخله‌گر مستقل سرزنش‌پذیر بوده است و رفتار عمدی و آگاهانه او مسئولیت عامل بعید را رفع می‌کند. در حقوق کیفری ایران قاعده کلی آن است که اگر عامل مداخله‌گر - خواه بزه‌دیده یا شخص ثالث - با اراده و آگاهی مبادرت به اقدام کرده باشد، مسئولیتی بر عهده عامل بعید مستقر نخواهد شد. (برای مثال نک: ماده ۵۰۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲).

همچنین، در پرونده «دولت علیه پرسلر»^۱ پس از آنکه شوهر همسرش را کتک زده بود، زن با پسرش پیاده به طرف منزل خود که دو مایل دورتر بود حرکت کرد، ولی در فاصله ۱۸۰ متری منزل در جنگل روی زمین نشست و گفت تا صبح تمایلی به ادامه راه ندارد. وی در اثر اوضاع نامساعد جوئی جان سپرد. شوهرش از اتهام قتل تبرئه شد، زیرا زن بدون ضرورت خود را در جنگل و در معرض آن اوضاع قرار داده بود و اوضاع و احوال نشان می‌داد که وی با اطلاع کامل از وضعیت، منزل را ترک کرده بود. اهمیت این امر در رأی دادگاه تنها در این نکته بود که توانست ثابت کند که اقدام زن به ترک منزل و قرار دادن خود در معرض اوضاع نامساعد جوئی کاملاً ارادی بوده است (هارت و هونره، ۱۳۹۲: ۷۴).

۲. رفتار عمدی بزه‌دیده برای فرار از خطر و خشونت

همیشه ارادی بودن رفتار بزه‌دیده رافع مسئولیت عامل بعید (سبب) نخواهد بود. چه بسا ارتکاب رفتار عمدی بزه‌دیده برای برون رفت از خطری باشد که از رفتار اولیئه متهم به وجود آمده است. در چنین مواردی رویکرد قضات دادگاه‌های دو نظام آن است که متهم اولیئه به عنوان سبب اقوی از بزه‌دیده مسئولیت و نتایج حاصل از حادثه را بر عهده خواهد داشت. برای مثال، در پرونده

1. State v. preseler.

منتهی به رأی اصراری شماره ۱۲۷-۱۳۴۷/۸/۱۲ هیئت عمومی کیفری دیوان عالی کشور، موضوع از این قرار بود که راننده تریلی ناگزیر می‌شود برای کم کردن سرعت از پدال ترمز استفاده کند، اما به علت تکرار این کار ترمزها داغ کردند و وی نتوانست خودرو را نگه دارد و آن را جهت توقف به سوی تپه‌ای هدایت کرد. در این هنگام شاگردش که بر اثر این حرکت ترسیده بود خودش را از خودرو به بیرون پرتاب کرد و کشته شد. دادگاه جنایی با این استدلال که رابطه سببیت بین رفتار راننده و مرگ متوفی از مجموع دلایل موجود در پرونده، موقعیت محل و ... احراز می‌شود، مرگ شاگرد را به راننده منتسب کرد. در واقع، دادگاه جنایی رفتار عمدی بزه‌دیده را برای برون رفت از خطر ناشی از رفتار اولیّه متهم اجتناب‌ناپذیر تلقی کرد و به همین دلیل راننده تریلی را به عنوان سبب اقوی از رفتار بزه‌دیده مسئول مرگ تشخیص داد. اما شعبه نهم دیوان عالی کشور با این استدلال که طبق نظریه کاردان فنی، تریلی قبلاً دارای نقص و عیب فنی نبوده و عیب فنی حاصله در حین حرکت در سراسیمی جاده به وجود آمده است و شرط احتیاط آن بود که راننده به هر طریقی که ممکن باشد برای جلوگیری از وقوع خطرات احتمالی وسیله نقلیه را نگه دارد، اقدام به چنین امری را از ناحیه راننده بی‌احتیاطی و موجب مسئولیت او ندانست و رأی دادگاه جنایی را مخدوش تشخیص داد (چتر عنبرین، ۱۳۸۵: ۲۳۶-۲۳۱).

پس از نقض رأی در دیوان عالی کشور، شعبه هم‌عرض دادگاه جنایی مقرر داشت که با وجود رابطه سببیت بین عمل متهم در مورد رانندگی با دنده سبک در سرازیری و مرگ کمک راننده، متهم سرزنش‌پذیر است. سپس با اعتراض متهم و پس از اعاده پرونده به شعبه نهم دیوان عالی کشور، موضوع برای هیئت عمومی اصراری دیوان عالی کشور طرح کردنی تشخیص داده شد؛ قضات هیئت عمومی دیوان رفتار بزه‌دیده در پرتاب کردن خود از خودرو را مصداق یک علت مداخله‌گر مستقل و قاطع زنجیره علیت بین خطاهای پیشین راننده و مرگ وی تشخیص دادند و بیان داشتند: «(...) قسمتی از اعتراضات فرجامی متهم فرجام‌خواه وارد است، و چون دادگاه بدوی بدون توجه به نظریه کاردان فنی به این شرح (...) در مورد فوت کمک راننده، علت آن بی‌احتیاطی وی به علت بیرون پریدن از وسیله نقلیه در حال حرکت بوده است (...)» و

اینکه در نظریه مزبور علت فوت به عمل راننده که در اثر بی احتیاطی یا بی‌مبالاتی یا عدم رعایت نظامات دولتی حادث شده باشد منتسب نشده است، مبادرت به صدور حکم کرده، حکم مورد فرجام از این جهت مخدوش و مخالف قانون است» (چتر عنبرین، ۱۳۸۵: ۲۳۶-۲۳۱). به نظر می‌رسد که قضات صادرکننده رأی اصراری به این نکته مهم یعنی اجتناب‌ناپذیر بودن رفتار ارادی بزه‌دیده جرم برای برون رفت از خطر، که به درستی از سوی قضات دادگاه جنایی مورد توجه قرار گرفته بود، التفات نداشته‌اند.

در انگلیس اعضای کمیسیون حقوقی در پیش‌نویس لایحه قانون کیفری در سال ۱۹۸۵ آورده‌اند: «در صورتی کسی مسبب وقوع نتیجه‌ای تلقی خواهد شد که (...) عمل او یک تأثیر اغماض‌ناپذیر در وقوع آن داشته باشد (...) مگر آنکه (...) سبب دیگری که پیش‌بینی نشده و کاملاً غیرمحمّل بوده و به تنهایی برای ایجاد نتیجه کافی باشد در ماجرا مداخله کند». این نظر مبتنی بر معیاری است که در دعوای «روبرتس»^۱ پذیرفته شد. در این پرونده دختری برای جلوگیری از تعرض جنسی متهم از داخل یک خودروی در حال حرکت به بیرون پرید. در دادگاه مقرر شد که اگر اعمال دختر به طور معقولی پیش‌بینی‌شدنی بوده‌اند، سببیت احراز می‌شود. اما اگر پریدن او از خودرو رفتاری احمقانه و یا نامنتظره بوده باشد، رابطه سببیت قطع می‌شود (کلارکسون، ۱۳۷۱: ۱۳۵).

گاه اقدام ارادی بزه‌دیده که موجب مرگش می‌شود، گرچه پر مخاطره است، ولی واکنشی غریزی، تدافعی، اضطراری، پیش‌بینی‌شدنی و یا معقول برای فرار از خشونت قلمداد می‌شود. در چنین مواردی بنای حقوق انگلیس بر آن است که رابطه علیت میان خشونت اولیه متهم و نتیجه نهایی وارده بر بزه‌دیده برقرار است و اقدام مداخله‌آمیز بزه‌دیده جرم این رابطه را قطع نمی‌کند. این قبیل پرونده‌ها عمدتاً تحت عنوان «پرونده‌های فرار»^۲ از خشونت بررسی شده‌اند (طاهری نسب، ۱۳۸۸: ۶۴۱).

1. Roberts, 1971.
2. Escape Cases.

در دعوی «لویس»^۱ زنی خود را در طبقه سوّم آپارتمان‌ش زندانی کرده و از پذیرفتن شوهرش خودداری کرده بود؛ وی مدّعی بود که همسرش در گذشته علیه او مرتکب رفتارهای خشونت‌آمیزی شده بود. شوهر فریادهای تهدیدآمیزی می‌کشید و از جمله او را به کشتن تهدید کرده بود. زن با شنیدن صدای شکستن شیشه ترسیده و در نتیجه به بیرون پریده بود و هر دو پایش شکسته بودند. دادگاه مقرر کرد که اعمال شوهر موجب جراحت وی شده است و این جراحت به وسیله خود زن ایجاد نشده است (کلار کسون، ۱۳۷۱: ۱۳۱-۱۳۰). در دعوی «آر علیه پیتس»^۲ معیار معقول بودن رفتار بزه‌دیده پذیرفته شد. در این پرونده، بزه‌دیده در حالی که تلاش می‌کرد از دست متهم فرار کند لغزید و به درون رودخانه افتاد و کشته شد. دادگاه هیئت منصفه را چنین راهنمایی کرد: «اگر متهم به مقتول ضربه می‌زد یا باعث ایجاد تشویش و ترس از یک خطر قریب‌الوقوع در ذهن او می‌شد و به این جهت بزه‌دیده به رودخانه می‌افتاد یا خود را پرت می‌کرد، متهم به قتل عمدی محکوم می‌شد، حتی اگر رفتار بزه‌دیده در آن اوضاع ضرورت نمی‌داشت. اما رفتار وی اقدامی معقول برای فرار از خطر بوده است» (Hart and Honore, 2002: 330).

در دعوی «آر علیه روبرتس»^۳ در سال ۱۹۷۱ متهم پس از پایان مهمانی دخترتری را سوار خودرو کرده و در مسیر حرکت به او پیشنهاد روابط جنسی داده بود که با مخالفت دختر روبرو شد. متهم او را تهدید کرده و شروع به چنگ زدن به لباس‌هایش کرده بود. بزه‌دیده از خودروی در حال حرکت بیرون پریده و مصدوم شده بود؛ متهم به جرم ایراد صدمه جسمانی محکوم شد. قاضی هیئت منصفه را چنین راهنمایی کرده بود که اگر آن هیئت یقین حاصل کند که بزه‌دیده ناچار به پریدن از خودرو بوده است، باید متهم را محکوم کند.

پرسشی که در اینجا پیش می‌آید آن است که آیا تصمیم بزه‌دیده در پرونده‌های فرار از خشونت باید منطقی و معقول باشد؟ در نظام کیفری انگلیس هر گاه رفتار اولیّه متهم جنایی و خشونت‌بار باشد، مانند تصمیم به قتل یا تجاوز به عنف، به دلیل بالا بودن درجه قابلیت سرزنش رفتار او،

1. Lewis, 1970.
2. R v. Pitts, 1842.
3. R v. Roberts.

رفتار بزه‌دیده هر چند غیر عقلایی، غیر مفید یا پیش‌بینی‌ناشدنی باشد، با اکراه بیشتری به عنوان علت مداخله‌آمیز مستقل پذیرفته می‌شود. در این پرونده متهم در مرحله تجدیدنظرخواهی اظهار داشت که بزه‌دیده اقدام مداخله‌آمیزی را که ارتباطی علیتی با رفتار متهم ندارد انجام داده است و صدمات به علت همین کار خطرناک او در بیرون پریدن از خودرو ایجاد شده‌اند. «لرد استفنسون»^۱ در رد تجدیدنظرخواهی متهم چنین استدلال کرد: «(...) معیار مسئولیت متهم آن نیست که او رفتار بزه‌دیده در بیرون پریدن از خودرو را شخصاً پیش‌بینی کرده باشد، همچنین ضرورت ندارد احراز شود که عمل بزه‌دیده در بیرون پریدن از خودرو اقدامی معقول بوده است، بلکه ضابطه اصلی آن است که آیا بیرون پریدن بزه‌دیده نتیجه طبیعی تهدیدات متهم بوده است؟ آیا به طور معقولی این امر پیش‌بینی‌شدنی بوده است که رفتار متهم منتهی به بیرون پریدن بزه‌دیده خواهد شد (...)» (Herring, 2004: 110-111). او در ادامه چنین استدلال می‌کند: «(...) تنها در صورتی که رفتار بزه‌دیده کاملاً احمقانه و نامنتظره بوده باشد رابطه علیت را قطع خواهد کرد، چنانکه نه تنها متهم به طور واقعی آن را پیش‌بینی نمی‌کند، بلکه هیچ انسان معقول دیگری نیز قادر به پیش‌بینی آن در موقعیت وی نیست» (Herring, 2004: 111).

آنچه از پرونده «روبرتس» و استدلالات مطروحه در آن استنباط می‌شود آن است که معیار مسئولیت متهم معقول بودن رفتار بزه‌دیده در بیرون پریدن از خودرو نیست، زیرا اقدام بزه‌دیده آشکارا خطرناک و غیرعقلایی بود. در مقابل، به نظر می‌رسد ضابطه مسئولیت متهم این بود که آیا واکنش بزه‌دیده به رفتار متهم پیش‌بینی‌شدنی بوده است؟ و اگر این رفتار پیش‌بینی‌شدنی نبوده باشد، رابطه علیت به واسطه رفتار بزه‌دیده قطع می‌شود.

گاه رفتاری که بزه‌دیده برای حفظ نفس خود انجام می‌دهد غیر معقول است. چنین رفتاری در صورت عدم زوال اراده و وقوع در وضع متعارف رابطه علیت را قطع می‌کند. برای مثال، در پرونده «آر علیه مک انری»^۲ یک سرباز سفید پوست وارد واگن قطار مختص سیاه‌پوستان شده

1. Lord Stephenson
2. R v. Macenry.

و آنان را مورد ضرب و جرح قرار داده بود. یکی از سیاه پوستان برای فرار از مصدوم شدن خود را به بیرون از واگن پرت کرده و کشته شده بود. دادگاه مقرر داشت که بیرون پریدن و مرگ او عملی مستقل است و هیچ رابطه‌ای با اقدام اولیه متهم ندارد (Hart and Honore, 2002: 332). اما در حقوق کیفری ایران، مهم‌ترین معیار احراز رابطه علیت میان خشونت متهم و صدمه نهایی زوال اراده بزه‌دیده در هنگام فرار منتهی به صدمه یا فوت اعلام شده است و با فرض ارادی بودن رفتار بزه‌دیده، زنجیره علیت گسسته می‌شود و عامل خشونت سرزنش‌پذیر نیست؛ زیرا در فقه اسلامی و به تبع آن نظام کیفری ایران، مهم‌ترین معیار برای قطع رابطه علیت قواعد مادی علیت است، یعنی هر گاه واسطه مداخله‌گری مانند بزه‌دیده عملی انجام دهد که موجب افول نیروی علی رفتار عامل انسانی مقدم بر ایجاد صدمه شود، به نحوی که این علت مداخله‌آمیز خود موجب وقوع آن شود، گرایش غالب به سمت قطع رابطه علیت میان عامل نخست و صدمه نهایی است.^۱

در هر صورت در حقوق ایران، هر گاه بزه‌دیده با اراده خود گرچه در اوضاع و شرایط سخت و ناچاری اقدام به رفتار پرمخاطره‌ای کند، متهم مسئولیتی در قبال صدمات وارده بر او ندارد. برای مثال، در پرونده‌ای در سال ۱۳۸۴ خانمی برای گفتگو درباره مسائل شخصی سوار خودرویی می‌شود؛ پس از مشاجره، راننده به وی اعلام می‌کند که می‌خواهد او را به مکانی ببرد تا از سوی دوستانش که قبلاً با آنان هماهنگ کرده بود نسبت به او عمل تجاوز جنسی انجام شود. به همین منظور، با زیاد کردن سرعت خودرو مسیرش را تغییر می‌دهد و خانم بزه‌دیده نیز خود را از خودرو به بیرون پرتاب می‌کند. رأی دادگاه در خصوص شکایت بزه‌دیده چنین است: «(...) در مورد ضرب و جرح عمدی نظر به اینکه تهدیدات متهم و ترس ناشی از آن اراده و اختیار را از شاکیه سلب نموده و شاکیه با اختیار و اراده خود را از خودرو به بیرون پرت نموده است و (...) با عنایت

۱. برای مثال، برخی از فقها درباره مداوای جراحت توسط بزه‌دیده و اثر علی آن در رفع مسئولیت کیفری مرتکب اصلی بر این باورند: «(...) اگر او را مجروح کند، پس خودش آن را به داروی سمی که به سرعت می‌کشد مداوا نماید، به طوری که قتل به آن استناد پیدا کند، نه به جرح، در نفس خود نمی‌باشد (...)» (الموسوی الخمینی، ۱۳۸۲: ۲۷۷).

به اینکه در صورت اجتماع مسبب و مباشر مسئولیت بر عهده مباشر است و در ما نحن فیه شاکیه مباشر بوده است و با توجه به قاعده فقهی اقدام حکم به برائت صادر می‌شود (...)) «(طاهری نسب، ۱۳۸۸: ۶۴۷).

همانطور که ملاحظه می‌شود، به دلیل غلبه مادی گرایی علی در قضاوت‌های رایج در حقوق کیفری ایران، آمادگی قضاوت ایرانی برای شناسایی هر واقعه و علت مداخله آمیزی به عنوان علت قاطع زنجیره علیت، بیش از قضاوت انگلیسی است.

۳. ترک فعل بزه دیده

اگر رفتار فاعل اصلی برای وقوع نتیجه و مرگ کافی باشد و بزه دیده با وجود امکان پیشگیری از تحقق صدمه، با ترک فعل خود بر رابطه استنادی بین رفتار متهم و نتیجه حاصله تأثیر بگذارد، آیا رابطه علیت قطع می‌شود؟ برای نمونه، شخصی شیر گاز اتاق فردی را باز می‌کند تا در اثر استنشاق گاز و خفگی ناشی از آن بمیرد، در حالی که مقتول امکان و توانایی بر خروج از اتاق یا بستن شیر گاز را دارد، آگاهانه و عامدانه در خانه می‌ماند تا خفه شود یا اینکه پس از قطع دست بزه دیده در اثر فعل متهم، مصدوم با وجود امکان درمان از این کار خودداری می‌کند؛ آیا بازکننده شیر گاز یا جراح مسئول مرگ بزه دیده هستند؟

عده‌ای معتقدند که ترک فعل بزه دیده قابلیت قطع رابطه علیت را ندارد، زیرا ترک فعل بزه دیده نمی‌تواند رفتار متهم را از حالت یک علت فعال و اساسی خارج سازد. همچنین، ترک فعل از حیث مادی فاقد نیروی علیتی است؛ در نتیجه توان قطع زنجیره علیت را ندارد (Herring, 2004: 107).

فقه‌های اسلامی این موضوع را در بحث قتل مدّ نظر قرار داده‌اند. صاحب جواهر در این خصوص می‌گوید: «اگر پی بردیم کسی که به آتش انداخته شده است خودش نخواسته از آتش بیرون بیاید، در این صورت جانی را قصاص نمی‌کنند، زیرا او با ماندنش در آتش که کار دیگری غیر از انداختن به آتش است خودکشی کرده است، لذا فعل کشتن منتسب به خود او است و به

جانی مربوط نیست» (نجفی، ۱۳۹۲: ۵۵). از نظر شهید ثانی اگر به کسی جرحی وارد کنند که به آسانی معالجه کردنی باشد، ولی مجنی علیه معالجه نکند و زخم سرایت کند و بمیرد، جانی ضامن است، زیرا اگرچه مجنی علیه در معالجه کوتاهی کرده است، با سرایت آن زخم مرده است (نجفی، ۱۳۹۲: ۵۶؛ شهید ثانی، ۱۳۹۱: ۲۸۱). در تحریر الوسیله در این خصوص چنین آمده است: «...» در صورتی که خود مقتول از آتش عمداً یا از روی سهل انگاری بیرون نیاید نه قصاصی است و نه دیه قتل و دیه جنایت انداختن در آتش بر او می باشد. سپس، درباره تردید در علت عدم خروج بزه دیده از آتش و دوران امر بین مرگ در اثر جراحات ناشی از انداختن در آتش یا امتناع یا سهل انگاری خود مقتول در خروج چنین بیان شده است: «...» و اگر حال او معلوم نباشد و هر دو امر محتمل باشد، نیز قصاص و دیه ای ثابت نمی شود (...).» (الموسوی الخمینی، ۱۳۸۲: ۲۷۲).

عده ای با بررسی این نظریه های فقهی چنین استنباط کرده اند: «...» تفاوتی بین انداختن شخص در آتش در صورتی که به راحتی امکان خروج از آن را دارد ولی عمداً یا از روی تقصیر در آن می ماند و زخم زدن در حدی که کشنده نباشد و ضرر بیشتر مستند به عمد یا تقصیر مجنی علیه باشد وجود ندارد. در هر دو حالت ذکر شده جنایت بیشتر مستند به عمد یا تقصیر خود مجنی علیه است و از این جهت رابطه استناد بین رفتار مرتکب و نتیجه حاصله قطع گردیده است و به لحاظ عرف قتل حاصله قابل انتساب به جانی نیست؛ آنها برای تأیید نظر خود به ماده ۵۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ استناد می کنند^۱ (کلانتری و قلی زاده، ۱۳۹۶: ۹۴-۷۳).

موضع رویه قضایی ایران درباره تأثیر ترک فعل بزه دیده در مسئولیت علیتی متهم اصلی روشن نیست. برای مثال، به حکایت پرونده ای با شماره بایگانی ۹۷۰۰۲۸ شعبه ششم دیوان عالی کشور، چند تن از مأمورین انتظامی خرم آباد به اتهام قتل عمدی فرزند ۴۸ ساله از طریق شکنجه در زندان

۱. ماده ۵۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر می کند: «در کلیه موارد مذکور در این فصل هر گاه جنایت منحصرأ مستند به عمد و یا تقصیر مجنی علیه باشد، ضمان ثابت نیست. در مواردی که اصل جنایت مستند به عمد یا تقصیر مرتکب باشد لکن سرایت آن مستند به عمد یا تقصیر مجنی علیه باشد، مرتکب نسبت به مورد سرایت ضامن نیست.»

و نرساندن او به بیمارستان، تحت تعقیب کیفری قرار گرفتند. در آغاز دادرسی عمومی و انقلاب شهرستان خرم‌آباد در سال ۱۳۹۴ با این استدلال که: «(...) گزارش بازرسی نیروی انتظامی (...) و سایر قرائن و امارات تماماً حاکی از عدم دخالت و قصور مشتکی عنهم در فوت فرزند می‌باشد و علت فوت نارسایی قلبی بوده و البته خود متوفی و خانواده‌اش مانع از اقدامات درمانی و بستری شدن ایشان گردیدند (...)»، قرار منع تعقیب صادر کرد و این قرار در دادگاه کیفری یک استان لرستان تأیید شد و پس از فرجام‌خواهی از آن، دیوان عالی کشور آن را نقض کرد و این مرتبه پس از انجام رسیدگی و صدور قرار جلب به دادرسی و طرح پرونده در دادگاه کیفری یک استان لرستان، این دادگاه به محکومیت برخی از متهمان به قتل غیرعمدی حکم صادر کرد. وکیل متهمان در مرحله فرجام‌خواهی چنین اظهار داشت: «(...) مرحوم فرزند به اتهام مشارکت در سرقت دستگیر شده بود و نگهداری او در کلانتری با دستور مقام قضایی بود (...) مأموران به محض اطلاع از ناراحتی بدنی او را به بیمارستان شفا انتقال دادند، لیکن او و فرزندش مانع اعزام به بیمارستان دولتی و انجام مداوا بوده‌اند (...) در نتیجه خود آن مرحوم و فرزندش مقصر در ممانعت از درمان بودند و (...)». سپس، هیئت دادرسان شعبه ششم دیوان عالی کشور با رد فرجام‌خواهی متهمان و وکیل آنان، رأی فرجام‌خواسته را ابرام کرد. در این رأی قضات دیوان عالی کشور بر خلاف رویکرد غالب مراجع کیفری و فقه اسلامی که در خصوص هر عامل مداخله آمیزی که در تحقق صدمه نقشی علیتی دارد به کاهش حدود مسئولیت مسبب اولیه و یا حتی رفع مسئولیت او نظر دارند، با رد استدلال وکیل متهمان، امتناع بزه‌دیده از مداوا را قاطع زنجیره علیت تلقی نکرده‌اند.

در نظام قضایی انگلیس در مورد اینکه اگر بزه‌دیده از وقوع مرگ جلوگیری نکند و با ترک فعل به آن فرصت وقوع دهد و یا در صورتی که احراز شود جرح وارده توسط متهم تا زمان فوت بزه‌دیده یکی از علل اساسی و فعال مرگ بوده است، تراک فعل بزه‌دیده قاطع زنجیره علیت تلقی نمی‌شود و اصل بر مسئولیت متهم است. در این خصوص، در پرونده «آر علیه دیر»^۱ دادگاه

1. R v. Dear, 1996.

تجدیدنظر اعلام کرد که اگر رفتار متهم هنوز علت مؤثر و اساسی مرگ باشد، به موجب قانون، متهم سبب مرگ شده است. در این پرونده ماجرا از این قرار بود که دختر متهم به او گفت که مورد آزار جنسی قرار گرفته است. با شنیدن این خبر، متهم آزاردهنده جنسی را چندین بار با چاقو زد. بزه دیده دو روز بعد فوت کرد. دادگاه نخستین متهم را به قتل عمدی محکوم کرد. متهم در تجدیدنظرخواهی نسبت به محکومیت به قتل عمد چنین استدلال کرد که وی علت مرگ نبوده است و مدعی شد که بزه دیده خودش موجب مرگ شده است، زیرا او از طریق شکافتن و عمیق تر کردن جراحات اولیه و یا با خودداری از بستن زخم‌ها و عروقتش موجب مرگش شده است و در حقیقت خودکشی کرده است. دادگاه تجدیدنظر تجدیدنظرخواهی او را با این استدلال که صدمه‌های وارده به متوفی علت مؤثر و اساسی مرگ بوده‌اند رد کرد (Elliott and Quinn, 2000: 44). در واقع، از دیدگاه دادرسان این دادگاه جراحات وارده توسط متهم با وجود ترک فعل بزه دیده همچنان تا زمان مرگ علت فعال و اساسی مرگ بوده‌اند. این دادرسان، با وجود حدوث عامل مداخله‌گر دیگر، یعنی ترک فعل بزه دیده، بر بقای رابطه علیت میان رفتار متهم و صدمه نهایی تأکید داشتند.

همچنین، در دعوی «آر علیه بلو»^۱ که یکی از معروف‌ترین دعاوی مرتبط با ترک فعل در نظام قضایی انگلیس است، آقای «بلو» بزه دیده (خانم ژاکلین ووهد) را با چاقو مجروح کرد. بزه دیده به بیمارستان انتقال یافت و پزشکان تشخیص دادند برای نجات جان او تزریق خون ضروری است، ولی بزه دیده از اعضای فرقه شاهدان یهوه^۲ بود. در نتیجه، به واسطه امتناع از تزریق خون، وی در اثر جراحات وارده فوت کرد. متهم در دادگاه بدوی به قتل غیر عمدی محکوم شد (محکومیت او به سبب تحریک در اثر رفتار بزه دیده تخفیف یافته بود، نه به سبب امتناع بزه دیده از پذیرش انتقال خون). متهم از رأی دادگاه با این استدلال که خودداری بزه دیده از تزریق خون زنجیره

1. R v. Blaue, 1957.
2. Jacolgn Woodhead
3. Jehovah's witness

فرقه‌ای از مسیحیت است که پیروان آن معتقدند تزریق خون به اعضای این فرقه ممنوع است.

علیت را از هم گسسته است درخواست تجدیدنظرخواهی کرد، ولی دادگاه تجدیدنظر درخواست او را رد کرد و چنین مقرر داشت که متهم باید بزه‌دیده‌اش را همانطور که می‌یابد بپذیرد (Elliot and Quinn, 2000: 44). در واقع، دادگاه تجدیدنظر ترک فعل بزه‌دیده را که بر مبنای عقایدش بود به عنوان عاملی مداخله‌گر که قادر به قطع رابطه علیت باشد نپذیرفت.

شایان ذکر است که در این پرونده شواهد پزشکی دلالت بر این امر داشتند که اگر بزه‌دیده خون تزریق می‌شد، او زنده می‌ماند. اما قضات انگلیسی غالباً بر این باورند که ترک فعل بزه‌دیده، حتی با فرض داشتن آثار علی در تحقق صدمه، قاطع زنجیره علیت نخواهد بود. دو تن از نویسندگان و استادان دانشگاه آکسفورد معتقدند که رأی دادگاه تجدیدنظر صحیح است، ولی استدلال مطروحه در آن قانع‌کننده نیست (هارت و هونره، ۱۳۹۲: ۱۲۴-۱۲۵). آنها چنین استدلال کرده‌اند: «این واقعیت که فرآیند فیزیکی‌ای که متهم آغاز کرده بوده است (خون‌ریزی) تا زمان مرگ استمرار داشته بود قاطع نیست. اگر بزه‌دیده درخواست انتقال خون کرده بود و پزشک به این دلیل از انجام آن امتناع می‌کرد که ترجیح داده بود به بازی گلف پردازد و بزه‌دیده فوت می‌کرد، تکلیف چه بود؟ در این حالت نیز خون‌ریزی تا لحظه مرگ ادامه می‌یافت، اما با اطمینان می‌توان گفت که مرگ در نتیجه شقاوت پزشک بوده است، نه جرح اولیه. همچنین، می‌توانیم بدون پرداختن به اینکه آیا یک اعتقاد مذهبی خاص منطقی است یا نه، قضاوت کنیم که آیا امتناع بزه‌دیده از قبول درمان امری متعارف است؟ همانند این پرونده، مسئله این نیست که آیا اعتقاد به اشتباه بودن انتقال خون معقول است یا نه، بلکه پرسش این است که آیا می‌توان از کسی که حیاتش در معرض خطر است انتظار داشت که از باور مستحکم مذهبی‌اش دست بردارد؟ پاسخ به نحو یقین باید منفی باشد. بدون تردید، رکنی از سیاست تقنینی در چنین تصمیم‌گیری‌هایی نقش دارد. در جامعه‌ای هم که ارزش اندکی برای اعتقادات قائل باشد، ممکن است به نتیجه‌ای متفاوت دست یابیم. اما پرسشی که باید به آن پاسخ دهیم این است که آیا تصمیم به امتناع از درمان، افزون بر اینکه با وقوف کامل و آگاهی است - همانطور که در این پرونده چنین بود - باید با اراده آزاد اتخاذ شود؟ با عنایت به ارزش بالایی که موضوع اعتقادات در جامعه

ما دارد، بزه دیده با وجود اینکه در قبول هر عقیده‌ای که بدان تمایل دارد آزاد است، اما اگر خود را در موقعیتی یابد که در فرض پابندی به عقایدش حیاتش در معرض خطر قرار می‌گیرد، دیگر آزاد نخواهد بود. بنابراین، امتناع او از انتقال خون اقدامی آزادانه نبوده است».

این نویسندگان بر این باورند که این استدلال قانع کننده‌ترین مبنا در توجیه رأی پرونده «بلو» است و اشاره به اینکه اعتقاد بزه دیده به مثابه چیزی است که متهم «باید آن را همانطور که می‌یابد بپذیرد»، مانند تمایل به خون‌ریزی چندان پذیرفتنی نیست.

در نمونه‌ای دیگر، در پرونده «آر علیه هولاند»^۱ متهم در کمین بزه دیده نشست و سپس به او حمله ور شد و یکی از انگشتان او را به شدت برید. جراح به او توصیه کرد که باید انگشتش را قطع کند و الا در معرض خطر بزرگی قرار خواهد گرفت، اما بزه دیده به قطع انگشت رضایت نداد و انگشت دچار عفونت شد و در نهایت سبب مرگ وی شد. دادگاه در توصیه به هیئت منصفه مقرر داشت که مرگ نتیجه تهاجم اصلی از طرف متهم بوده است؛ متهم مرتکب قتل عمدی شناخته شد و امتناع بزه دیده از قطع انگشت قادر به قطع رابطه علیت نبود (هارت و هونره، ۱۳۹۲: ۱۲۲).

در نظام کیفری انگلیس حتی هنگام خودداری بزه دیده از اعمال مراقبت مناسب و به بیان دیگر عدم مراقبت مناسب بزه دیده از خود دادگاه‌ها تمایلی ندارند که قصور بزه دیده را در رعایت احتیاط‌های لازم در راستای سلامت خود نافی رابطه علیت بدانند، حتی اگر این قصور مرگ را تسریع کرده باشد. در پرونده «لوی»^۲ بزه دیده تحت درمان بود، ولی برخلاف توصیه پزشکانش بیمارستان را به مدت چهار ساعت ترک کرد. دادگاه اعلام داشت که هیچ مدرکی دال بر اینکه غیبت او به مرگش کمک کرده باشد یا بر احتمال بهبودی او تأثیر گذاشته باشد وجود ندارد (هارت و هونره، ۱۳۹۲: ۱۲۱).

1. R v. Holland

2. Levy, 1949.

نتیجه

۱. قضاوت‌های علی راجح در حقوق کیفری نسبی هستند و نه تنها از یک نظام قضایی به نظام قضایی دیگر متفاوت هستند، بلکه از یک مرجع قضایی به مرجع قضایی دیگر در نظام کیفری یک کشور و حتی در یک پرونده در مراحل مختلف رسیدگی و دادرسی فرق می‌کنند.
۲. در نظام کیفری ایران، قاعده کلی آن است که عامل مداخله‌گر - خواه شخص ثالث یا بزه‌دیده - اگر آگاهانه و عامدانه مبادرت به اقدام کند، مسئولیتی بر عهده عامل بعید مستقر نمی‌شود و به دلیل غلبه مادی‌گرایی علی در قضاوت‌های راجح در نظام کیفری ایران، آمادگی مراجع قضایی برای شناسایی هر واقعه و علت مداخله‌آمیزی به عنوان علت قاطع زنجیره علیت بیش از مراجع قضایی انگلیس است.
۳. در مواردی که رفتار ارادی بزه‌دیده موجب مرگش می‌شود - گرچه بر مخاطره - هر گاه واکنشی غریزی، تدافعی، اضطراری و یا معقول برای فرار از خشونت باشد، بنای نظام کیفری انگلیس بر آن است که رابطه علیت میان خشونت اولیه متهم و مرگ بزه‌دیده برقرار است و اقدام مداخله‌آمیز او این رابطه را قطع نمی‌کند. ولی نظام کیفری ایران مهم‌ترین معیار را برای احراز رابطه علیت بین خشونت متهم و صدمه نهایی زوال اراده بزه‌دیده در هنگام فرار منتهی به مرگ می‌داند و در فرض وجود اراده، ضمان و مسئولیتی را بر عهده عامل ترس و خشونت قائل نیست.
۴. نظام کیفری انگلیس بر خلاف نظام کیفری ایران در صورت تردید در بقای رابطه علی بین رفتار مرتکب و ترک فعل بزه‌دیده، پایبندی راسخ‌تری به بقای آثار علی اعمال مرتکب اصلی و مسئولیت کیفری او دارد، در حالی که گرایش غالب در نظام کیفری ایران کاهش مسئولیت مرتکب اصلی و یا حتی رفع مسئولیت کیفری او است.
۵. هر گاه رفتار ابتدایی متهم غیر عمدی بوده باشد، حقوق کیفری برای شناسایی رفتار مداخله‌آمیز بزه‌دیده به عنوان یک علت جانشین مستقل و قاطع زنجیره علیت آمادگی بیشتری دارد. اما هر گاه رفتار اولیه متهم اقدامی جنایی و خشونت‌بار باشد، مانند تصمیم به قتل، تجاوز به عنف و ...، در چنین مواردی به دلیل بالا بودن درجه قابلیت سرزنش رفتار متهم، رفتار بزه‌دیده

هرچند غیر عقلایی، غیر مفید یا پیش‌بینی‌ناشدنی باشد، نظام قضایی انگلیس با اکراه بیشتر و نظام قضایی ایران با رغبت بیشتر رفتار بزه‌دیده را به عنوان قاطع زنجیره علّیت می‌پذیرند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

فارسی

- اداره وحدت رویه و نشر مذاکرات هیئت عمومی دیوان عالی کشور. (۱۳۹۵). *آرای وحدت رویه‌ی هیئت عمومی دیوان عالی کشور*. ج سوم، چاپ اول، تهران، انتشارات اداره کل وحدت رویه.
- بازیگر، یدالله. (۱۳۸۲). *استنباط‌های دیوان عالی کشور در امور قتل عمد، شبه عمد و خطای محض*. چاپ اول، تهران، انتشارات فردوسی.
- پیکا، ژرژ. (۱۳۷۰). *جرم شناسی*. ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- چتر عنبرین، غلام رضا. (۱۳۸۵). *گزیده رویه قضایی از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۲*، چاپ اول، تهران، انتشارات گل مریم درخشان.
- شهید ثانی. (زین الدین بن علی). (۱۳۹۱). *شرح لمعه*. ترجمه اسدالله لطفی، چاپ دهم، تهران، انتشارات معجد.
- طاهری نسب، سید یزدالله. (۱۳۸۸). *رابطه علیت در حقوق کیفری ایران و انگلستان*. چاپ اول، تهران، مؤسسه انتشارات دادگستر.
- کلارکسون، کریستوفر ام. وی. (۱۳۷۱). *تحلیل مبانی حقوق جزا*. ترجمه حسین میرمحمدصادقی، تهران، انتشارات معاونت جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی.
- کلانتری، کیومرث، قلی زاده، بهروز. (۱۳۹۶). «نقش رفتار مقتول در رابطه استناد قتل عمدی». *پژوهش حقوق کیفری*، سال پنجم، شماره نوزدهم، ص ۷۳-۹۴.
- معاونت حقوقی ریاست جمهوری. (۱۳۹۲). *مجموعه‌ی قوانین و مقررات، جرایم و مجازات‌ها*. ج اول، چاپ دهم، تهران، چاپ معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات.
- الموسوی الخمینی، روح الله. (۱۳۸۲). *تحریر الوسیله*. ترجمه علی اسلامی، ج چهارم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- موسوی، بجنوردی، سید محمد. (۱۳۷۵). «قاعده اقدام وقف میراث جاویدان». شماره ۲۳ و ۲۴، صص ۱۱۹-۱۱۱.
- نجفی، محمدحسن. (۱۳۹۲). *جواهر الکلام، قصاص*. ترجمه اکبر نایب زاده، چاپ اول، تهران، انتشارات خرسندی.
- هارت، اچ. ال. ای و هونوره، تونی. (۱۳۹۲). *سببیت در حقوق، (حقوق کیفری)*، ترجمه حسین آقایی نیا، چاپ دوم، تهران، انتشارات میزان.

انگلیسی

- Elliott, Catherina, Quinn, Flances. (2000). *Criminal Law*. 3rd edition, Dorchester, (Dorset), Pearson, Education Limited.
- Hart H. L. A., and Honore, Tony. (2002). *Causation in the Law*, 2nd edition, oxford University Press Repinted.
- Herring, Jonathan. (2004). *Criminal Law, Text, Case and Materials*, 1st edition, oxford University press.